

The Image of Iranian Religion and State in the Book "The Story of Haji Baba
Isfahani"

Yousef Karami Chemeh,¹ Mahmoud Mehman Nawaz², Zeinab Heydarian Noor³

(DOI): [10.22034/skh.2023.14851.1365](https://doi.org/10.22034/skh.2023.14851.1365)

Abstract

Original Article

P 144 -167

The critical book "The Story of Haji Baba Isfahani" was written by James Morier and translated by Mirza Habib Isfahani (Beni). In this book, people, groups, and society are criticized, and in general, a significant part of it is dedicated to social criticism (especially the three institutions of religion, the state, and the Iranian family). In this article, with regard to the colonial goals of Britain in Iran and the role of Morier in the British government, his view on the three institutions mentioned in Iranian society was examined in a descriptive-analytical manner. The results show that in Morier's book, all three of these important institutions in Iran are disintegrating; religion is a pretext for gaining power and wealth. The government and its agents and workers are caught in bribery, oppression, naivety and ignorance. The institution of the family is also polluted and there is no empathy and cooperation in it.

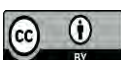
Keywords: colonialism, religion, government, family, the story of Haji Baba.

1. Assistant Professor, Department of Language and Literature, Amin University of Law Enforcement Sciences (Corresponding Author) ykaramicheme@yahoo.com

2 - Assistant Professor of History, Yasuj University. mahmoud.mehmannavaz@yahoo.com

3 - Master of Science, Secretary of Education. zeinabheidaryannoor@yahoo.com

Received: 2022-12-12 | Revised: 2023-06-21| Accepted: 2023-07-07



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تصویر دین و دولت ایرانی در کتاب "سرگذشت حاجی بابای اصفهانی"

یوسف کرمی چمه^۱ | محمود مهمان نواز^۲ | زینب حیدریان نور^۳

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2023.14851.1365](https://doi.org/10.22034/SKH.2023.14851.1365)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

ص: ۱۶۷/۱۴۴

چکیده

کتاب انتقادی «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» را جیمز موریه نوشت و میرزا حبیب اصفهانی (بنی) ترجمه کرد. در این کتاب مردم، گروه‌ها و جامعه مورد نقد قرار گرفته و به‌طور کلی بخش مهمی از آن، به انتقادهای اجتماعی (به‌ویژه سه نهاد دین، دولت و خانواده ایرانی) اختصاص یافته است. در این مقاله، با عنایت به اهداف استعماری انگلیس در ایران و نقش موریه در دولت انگلیس، و به شیوه توصیفی - تحلیلی به دیدگاه او درباره سه نهاد مذکور در جامعه ایران پرداخته شد. نتایج نشان می‌دهد که در کتاب موریه، این هر سه نهاد مهم در ایران متلاشی هستند؛ دین دستاویزی برای کسب قدرت و ثروت است. دولت و کارگزاران و عمّالش گرفتار رشوه، ظلم و ستم، ساده‌لوحی و نادانی هستند. نهاد خانواده نیز آلوده است و همدلی و همکاری در آن وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: استعمار، دین، دولت، خانواده، سرگذشت حاجی بابا.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران. ykaramicheme@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۲. دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، ایران. mahmoud.mehmannavaz@yahoo.com
۳. کارشناس ارشد رشته پژوهش در علوم، اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا همدان. ایران. zeinabheidaryannoor@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۶



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

مقدمه

در سال‌های آخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم و مقارن با حکومت فتحعلی‌شاه قاجار، موقعیت جغرافیایی ایران برای دولت انگلستان اهمیت فراوانی پیدا کرد زیرا از یک طرف، با لشکرکشی‌های ناپلئون به سرزمین‌های مختلف مواجه شد و از طرف دیگر، برای تثبیت جایگاه خود در هندوستان، نفوذ زبان فارسی در آن سرزمین را مانع خود می‌دید. همچنین، حملات روسیه به خاک ایران که قشون ضعیفی داشت، تهدیدی جدی برای مستعمرات انگلستان به‌شمار می‌رفت. (یوحنان، به نقل از: بوبانی، ۱۳۸۷: ۸). بنابراین، دولتمردان انگلیسی با اعزام هیئت‌های سیاسی به- دنبال گسترش نفوذ خود در ایران بودند. جیمز موریه (۱۷۸۰-۱۸۴۹ م)، نویسنده کتاب سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی، در مقام منشی سِر هارفورد جونز وارد ایران شد.

موریه، اصلاً فرانسوی و از پروتستان‌های این کشور بود که اجدادش به‌دلیل تعصب مذهبی فرانسویان مجبور به ترک وطن شدند. پدر وی، کنسول انگلیس در عثمانی بود و موریه در شهر ازمیر عثمانی به دنیا آمد. در جوانی و در اثر آشنایی پدرش با سرهارفورد جونز، همراه او و در مقام منشی، وارد ایران شد و در قطع نفوذ فرانسه در ایران و انعقاد قرارداد ۱۸۰۹ سفیر را همراهی کرد. سپس، همراه با میرزا ابوالحسن خان شیرازی^(۱) - سفیر ایران در انگلیس - به لندن رفت و در سال ۱۸۱۰ همراه با سرگور اوزلی، جانشین سرهارفورد جونز، دوباره به ایران برگشت و تا سال ۱۸۱۵ (در دو مقطع زمانی و در مجموع حدود شش سال) در ایران ماند (محمود، ۱۳۵۳: فصول ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹؛ مینوی، ۱۳۴۶: ۲۹۱-۲۸۹؛ مشیری (الف)، ۱۳۴۳: ۶۸ و ۶۹).

موریه در جهت اهداف انگلستان، نقش مهمی ایفا کرد و با دستور سرگور اوزلی، سعی در جلب اعتماد رجال ایرانی داشت تا منافع انگلستان را حفظ کند. (ناطق، ۱۳۵۴: ۱۰۸). ازجمله کارهای او، تلاش فراوانش به‌منظور انعقاد عهدنامه گلستان بود (محمود، ۱۳۵۳: ۱۸۰-۱۵۱).

جیمز موریه در عرصه فرهنگ نیز اعمالی علیه ایران انجام داد. از جمله باید به کارشکنی‌های او در کار محصلین ایرانی به‌فرنگ‌رفته اشاره کرد. (بن‌گرید به: اقبال، ۱۳۲۳: ۴۱). همچنین با نوشتن کتاب «سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی» و سفرنامه دو جلدی با عنوان «مسافرت در ایران، ارمنستان و آسیای صغیر تا استانبول»، در امتداد مأموریت سیاسی‌اش حرکت کرد و دیدگاه منفی و ناپسند خود را نسبت به مردم ایران نشان داد. در این آثار - به‌ویژه سرگذشت حاجی‌بابا و جلد دوم سفرنامه - وی تنها به معایب ایرانیان پرداخته و زشتی‌های آنان را دیده و چشم خود را به روی فضایل و محاسن قوم ایرانی بسته است. «اگر کسی جلد دوم کتاب سفرنامه موریه را که خود یکی از بازیگران رل‌های مهم

سیاست انگلیس در ایران بوده مطالعه کند، خواهد دید چه اندازه نظرهای بد و عقاید سوء نسبت به ایران داشته» (محمود، ۱۳۵۳: ۱۶۷-۱۶۶). محقق دیگری پس از مقایسه سفرنامه موریه با سفرنامه پیر لوتی، معتقد است با وجود توصیف‌های مثبتی که در برخی مواقع ارائه می‌کنند، نگاه آنها نگاهی فرادستی و در بیشتر مواقع، نگاهی منفی به فرهنگ دیگری بوده است. (ترک لادانی، ۱۳۹۹: ۲۰ و ۲۱).

اما کتاب سرگذشت حاجی بابا بیش از هر کتاب و اقدام دیگر موریه تأثیرگذار بود. مطالب این کتاب چنان موردپسند غربیان قرار گرفت که تا مدت‌ها هر مأموری که از انگلیس یا آمریکا به ایران می‌آمد، وزارت امور خارجه آن کشورها، نسخه‌ای از کتاب موریه را در اختیار او می‌گذاشت تا با ایران و ایرانی آشنا شود. (مشیری (الف)، ۱۳۴۳: ۶۵). به عقیده برخی از صاحب‌نظران «بعد از ترجمه رباعیات خیام شاید هیچ کتاب انگلیسی به اندازه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، ایران و ایرانی را بر سر زبان اروپاییان نینداخته باشد.» (مینوی، ۱۳۴۶: ۲۸۳). در دانشنامه ایرانیکا حاجی بابا «مشهورترین رمان شرقی به زبان انگلیسی» معرفی شده است (امانت، به نقل از: بوبانی، ۱۳۸۷: ۶). مؤید این سخن چاپ‌های متعدد کتاب است.

روشی که موریه برای بیان مطالب خویش به کار گرفته و حاجی بابا را در بطن سفری درازدامن به گوشه و کنار و شهرهای مختلف ایران قرار داده، سبب شده است تا اطلاعات مفصلی را درباره اخلاق، خصوصیات و به‌طورکلی زندگی فرد ایرانی در کتاب درج کند.

با توجه به اهمیت و اشتها کتاب سرگذشت حاجی بابا در غرب و جایگاهی که در میان کارگزاران و مأموران سیاسی داشت^(۲)، بررسی دیدگاه و نگاه نویسنده آن به فرهنگ و جامعه ایرانی ضرورت دارد تا مشخص شود که وی، مشاهده‌گری بانصاف بوده یا مسافری که با کلیشه‌ها و انگاره‌های ذهن یک غربی به دنیای شرق می‌نگرد. در همین راستا، هدف این مقاله بررسی تصویر برساخته موریه از دین، دولت و خانواده ایرانی است.

پیشینه تحقیق

در میان تحقیقات انجام‌شده، اثر مستقلى وجود ندارد که به‌طور خاص به بررسی تصویر سه نهاد دین، دولت و خانواده ایرانی در کتاب سرگذشت حاجی بابا پرداخته باشد؛ اما جنبه انتقادی کتاب همواره مورد توجه بوده و پژوهشگران هرجا به نام کتاب حاجی بابا یا موریه و میرزا حبیب رسیده‌اند، این ویژگی کتاب را فراموش نکرده‌اند.

برخی از آثار مرتبط با این کتاب عبارت‌اند از:

- عباس اقبال (۱۳۲۳) در مقاله «کتاب حاجی بابا و داستان نخستین محصلین ایرانی در فرنگ» پیشینه جیمز موریه و کارشکنی‌های او در کار محصلین ایرانی به فرنگ‌رفته را ذکر کرده و معتقد است در این کتاب، ایرانیان به‌طور عموم به باد تمسخر گرفته شده‌اند.
- علی مشیری (۱۳۴۳) در مقاله «مطالب جالب و مهم درباره کتاب حاجی بابا» براساس اسناد سیاسی دولت انگلستان و نسخه خطی سفرنامه موجود در بریتیش موزیوم لندن، درباره نویسنده کتاب و خاندانش، وجه تسمیه کتاب، زمینه شکل‌گیری آن و ... بحث کرده است.
- حسن جوادی (۱۳۴۵) در مقاله «بحثی درباره سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و نویسنده آن جیمز موریه»، ضمن طرح مباحث مختلف درباره سرگذشت حاجی بابا و نویسنده آن، اشاراتی در باب تصویر ارائه‌شده از سه نهاد دین، دولت و خانواده ایرانی در کتاب موریه دارد.
- مجتبی مینوی (۱۳۴۶) در کتاب پانزده گفتار، گفتاری به نام «حاجی بابا و موریه» دارد که در آن، درباره جیمز موریه و انتساب کتاب سرگذشت حاجی بابا به او بحث کرده است.
- هما ناطق (۱۳۵۴) در کتاب از ماست که برماست، دو مقاله با نام «حاجی موریه و قصه استعمار» و «از صبا تا حاجی بابا» دارد که در آنها به کتاب سرگذشت حاجی بابا پرداخته است. در مقاله اول، درباره نویسنده کتاب سخن گفته و با اشاره به انتقادهای بی‌انصافی‌های وی، بیان می‌کند نویسنده کتاب همان جیمز موریه است و البته شخصیت حاجی بابا را شخصیت مسخ‌شده موریه می‌داند. وی همچنین معتقد است سرگذشت حاجی بابا تصویر راستین جامعه ایرانی نمی‌تواند باشد. البته، با اشاره به اسناد تاریخی و نوشته‌های دیگر جهانگردان و سیاحان فرنگی، انتقادهای موریه از وضعیت حاکمان ایران را می‌پذیرد. در مقاله دیگر یعنی «از صبا تا حاجی بابا» با اشاره به گفتاری از کتاب درباره شاعری که اسیر ترکمنان شده بود، او را همان فتحعلی خان صبا ملک‌الشعرای دربار فتحعلی‌شاه می‌داند.
- غلامحسین یوسفی (۱۳۷۰) مقاله‌ای با عنوان «شهد تلخ» نوشت و در آن به‌طور وسیع به نگاه منتقدانه حاکم بر کتاب پرداخت.
- غلامرضا رضایی (۱۳۸۳) در مقاله «نگاهی به حاجی بابای اصفهانی»، این کتاب را اولین رمان زبان فارسی نامیده و عناصر داستان را در آن بررسی کرده است.
- فرزاد بوبانی (۱۳۸۷) مقاله‌ای با عنوان «جیمز موریه، حاجی بابا و ادبیات استعماری» نوشت و با اشاره به جایگاه موریه در ساختار سیاسی انگلیس، کتاب سرگذشت حاجی بابا را نقطه تلاقی دو جریان می‌داند؛ یکی جریان تاریخی استعمار و استبداد در ایران و دیگری جریان فرهنگی شرق -

شناسی در اروپا.

– صفورا ترک لادانی (۱۳۹۹) در مقاله «مطالعه آداب و رسوم ایرانی در سفرنامه‌های جیمز موریه و به‌سوی اصفهان پیر لوتی»، با رویکرد تصویرشناسی، نگاه موریه و لوتی به آداب و رسوم ایرانی را مقایسه کرده و معتقد است آنها با نگاه شرق‌شناسانه و با انگاره «من برتر غربی» به «دیگری فروتر شرقی» به ایرانی‌ها نگریده‌اند هرچند برخی مواقع توصیفات مثبتی نیز ارائه می‌کنند.

کلیاتی در باب کتاب

کتاب سرگذشت حاجی بابا، نخستین بار در سال ۱۸۲۴ میلادی منتشر شد و پس از آن، بارها تجدید چاپ شد و مستشرقین و محققین نام‌آوری نظیر ادوارد براون، لرد کرزن و... بر آن مقدمه نوشتند.

این کتاب که در هشتاد گفتار تنظیم شده، سرگذشت دلاک‌زاده‌ای به نام حاجی بابا است. نویسنده پس از اشاره مختصری به تولد حاجی بابا، وارد جوانی وی شده و او را در دکان دلاکی پدرش و سرگرم ریش تراشیدن نشان می‌دهد. این بخش به سرعت پیش می‌رود و نویسنده که قصد دارد حاجی بابا را از آن دکان کوچک بیرون بیاورد و به عرصه اجتماع بکشد، ماجرای سفر را مطرح می‌کند و هوای مسافرت در سر حاجی بابا می‌اندازد. سپس قهرمان داستان همراه بازرگانی بغدادی به نام عثمان آغا و به عنوان دستیار او راهی تجارت شده و با کاروانی عازم مشهد می‌شود. تمام این اتفاقات در همان سه صفحه اول رخ می‌دهد. در ادامه، ماجراهای مختلفی برای حاجی بابا پیش می‌آید. در راه مشهد گرفتار ترکمن‌ها می‌شود. در اسارت، با عسکر، شاعری که اسیر ترکمن‌ها شده، آشنا می‌شود. سپس با حيله‌ای خودش را رهانیده و به مشهد می‌رود. در آنجا سقایی می‌کند و با درویش صفر رفیق می‌شود. مدتی بعد به تهران می‌رود و در این شهر، وردست میرزا احمق حکیم‌باشی، طبیب شاه می‌شود و در خانه او، دل به کنیزکی کُرد به نام زینب می‌بندد. اندکی بعد و با آمدن شاه به خانه میرزا احمق، زینب تقدیم حرم شاهی می‌شود. سپس، حاجی بابا به حکومتی‌ها پیوسته و نسقچی می‌شود و به همراه جمعی از قشون به سرحدات آذربایجان می‌رود تا با روس‌ها بجنگد. در آنجا با جوانی به نام یوسف ارمنی آشنا می‌شود و به سرگذشت یوسف و نامزدش مریم گوش می‌سپارد. به تهران باز می‌گردد و به چشم خود مجازات اعدام زینب را به جرم آبهستن شدن می‌بیند (زینب را از برجی پایین می‌اندازند) و بی‌آنکه برای نجات او کاری انجام دهد، شبانه به سمت اصفهان می‌گریزد. در میانه راه متوجه می‌شود که حقیقت فاش شده، پس به قم می‌رود و در آنجا بست می‌نشیند. در قم با میرزا ابوالقاسم مجتهد آشنایی شده و با شفاعت او از مجازات می‌رهد. سپس با توصیه‌نامه میرزا ابوالقاسم

به تهران می‌رود و به خدمت ملا نادان در می‌آید. به خاطر بلوایی که ملا برپا می‌کند بار دیگر آواره می‌شود؛ اما در فرصتی مناسب، با تیغ‌زدن چند نفر، پولی به جیب می‌زند و همراه کاروانی به بغداد می‌رود. در بغداد، مهمان عثمان آغای تازه از بند رسته می‌شود و پس از مدتی همراه او به استانبول می‌رود تا تجارت کند. در این شهر، تاجری به ظاهر معتبر می‌شود و به یمن این اعتبار با آورده، بیوه یکی از متمولین را به زنی می‌گیرد؛ اما بی‌اصل و نسبی و بی‌اعتباری‌اش در مدت کوتاهی آشکار می‌شود و چون مجبورش می‌کنند که زن را طلاق دهد، برای دادخواهی به نزد میرزا فیروز ایلچی، سفیر ایران در استانبول، می‌رود. سرگذشت پرماجریش مقبول خاطر میرزا می‌افتد و سفیر او را به سمت منشی خود استخدام می‌کند تا تاریخ بنویسد. پس از چندی، حاجی بابا به ایران باز می‌گردد و به دلالتی برای درباریان ایرانی و سفرای فرنگی می‌پردازد و از این طریق اسم و رسمی به هم می‌زند و سرانجام، با ثروتی بادآورده در یک جیب و مقامی دولتی در جیب دیگر، به زادگاه خویش باز می‌گردد و سرانجام، به عنوان منشی اول سفارت ایران به همراه میرزا فیروز به انگلستان سفر می‌کند. (ر.ک: سرگذشت حاجی بابای اصفهانی)

سفر، یکی از موتیف‌های رایج در ادبیات است. نویسندگان از طریق سفر، شخصیت‌های داستان را به خواننده معرفی می‌کنند و آنها را به تعالی می‌رسانند. مسافر داستان طی سفر امکان شناخت بیشتر دنیای اطراف و مردمان مختلف و آداب و رسومشان و کشف ناشناخته‌ها را می‌یابد. در کتاب سرگذشت حاجی بابا نیز سفر مایه اصلی داستان است؛ اما چون نویسنده اهداف خاصی دارد، شخصیت اصلی داستان یعنی حاجی بابا طی سفر تغییری نمی‌کند و سلوک و اخلاق او تا پایان بر یک منوال است و گویا ردالت و شیادی جزو ذات اوست و این نشانه‌ای از «ایستایی و سکونی است که شرق همواره با آن توصیف شده و در برابر آن، تحریک و پویایی غرب قرار داده شده است.» (بובانی، ۱۳۸۷: ۱۹). سفر و گردش در جغرافیای ایران، تنها دستمایه‌ای شده تا جیمز موریه، امکان انتقاد بیشتری از ایران و ایرانی داشته باشد. او به دنبال شناخت علل عقب‌ماندگی و ضعف‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران نیست و این مشکلات و خصایص ناپسند را جزو جوهره مطلق و طبیعت تغییرناپذیر انسان ایرانی می‌داند. (بوبانی، ۱۳۸۷: ۲۵ و ۲۶).

سرگذشت حاجی بابا، محصول آشنایی موریه با دربار و طبقه خاصی از جامعه ایران است. قهرمان این داستان، رجال و بزرگانی هستند که موریه طی سال‌های اقامت در ایران با آنان در تماس بود. کسانی مانند فتحعلی شاه قاجار، میرزا شفیع صدراعظم، میرزا حسین خان امین‌الدوله، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، فتحعلی خان صبا ملک الشعراء و چند تن دیگر. موضوع داستان نیز عبارت

است از وصف حکومت و سیاست این افراد، ناآگاهی و ظلم‌شان و رابطه آنان با سایر طبقات (ناطق، ۱۳۵۴: ۱۱۶).

در سال‌های مبارزه و بیداری، وجه انتقادی کتاب و به‌ویژه اشاره‌های آن به حکومت ایران و سلطنت استبداد مطلقه بر سرنوشت مردم، مورد توجه بود و همین ویژگی باعث شد تا میرزا حبیب اصفهانی^(۳) - روشنفکر ایرانی حلقه روشنفکران استانبول‌نشین - آن را محمل مناسبی برای بیان اشکالات خود به وضع جامعه و حکومت ایران بداند و با هدف بیدار کردن و آگاهی‌بخشیدن به ایرانیان، ترجمه کند.^(۴)

سرگذشت حاجی بابا و استعمار فرهنگی

ایران و زندگی و آداب و رسوم ایرانیان، نگاه موریه را مانند هر خارجی دیگری که به ایران آمده، به خود جلب کرده است. درواقع دنیای شرق، برای اروپاییان در پرده‌ای از راز و پیچیدگی بود و اینان که سعی داشتند علاوه بر مقاصد اقتصادی، مسیحیت را نیز رواج دهند، وقتی به کشورهایی مانند ایران می‌آمدند، در همه چیز دقت کرده و تلاش می‌کردند از فرهنگ و آداب و رسوم مردم این کشورها اطلاع حاصل کنند تا با شناختی که حاصل می‌کردند به اهداف خود نیز دست یابند.

موریه در مقدمه خود بر کتاب، اشاره کرده که برای آشنایی با مردم مشرق‌زمین، باید در میانشان زیست و از آداب و رسوم و عادات اینان یادداشت‌برداری کرد و آنگاه کتابی تألیف نمود، تا دیگران نیز بتوانند با خواندن آن کتاب به شناختی از مشرق‌زمین و اهالی آن دست یابند؛ اما این شناخت چه هدفی را دنبال می‌کند. آیا صرفاً برای ارضای حس کنجکاوی و مطالعه بیشتر بوده یا اینکه در جنب این مسئله، هدف مهم‌تری در نظر است؛ این نکته‌ای است که پژوهشگران ایرانی به آن پرداخته و سعی کرده‌اند هدف موریه را از نوشتن کتاب دریابند.

عباس اقبال پیشینه جیمز موریه و کارشکنی‌های او در کار محصلین ایرانی به‌فرنگ‌رفته را ذکر کرده و گفته است که چون موریه دل خوشی از میرزا حاجی بابای افشار، یکی از محصلین ایرانی نداشت، اسم او را به تمسخر برای کتاب خود برگزید. کتابی که در آن موریه با خبث طینت و غرض خاص هرجا مجال یافته، آداب و رسوم و عادات مردم ایران را با آب و تاب تمام استهزاء کرده است. درواقع در نظر این پژوهشگر، جیمز موریه در کتابش ایرانیان به‌طور عموم را به باد تمسخر گرفته و به‌ویژه با انتخاب نام حاجی بابا، خواسته است حاجی بابای افشار را ریشخند کند (اقبال: ۱۳۲۳: ۵۰-۲۸).^(۵)

ایشان در ابتدای مقاله، هدف خویش را تبیین سوابق و غرض موریه از نوشتن چنین کتابی

معرفی می‌کند و به این مسئله نیز می‌پردازد؛ اما به نقش انگلستان و اغراض استعماری آن کمتر اشاره نموده و قضیه را بیشتر شخصی کرده است. عده‌ای دیگر از محققان به اهداف انگلیس پرداخته‌اند. از جمله سعید نفیسی در مقاله‌ای اشاره می‌کند که نفوذ ایران و زبان فارسی در هند و افغانستان و رقابت سختی که ممکن بود با نیروی استعماری انجام دهد، استعمار را بر آن داشت تا به مقابله برخیزد و در برابر نفوذ ایران بایستد، بخشی از برنامه استعمار برای مقابله با ایران و حفظ هند، جنبه فرهنگی داشت؛ به این صورت که یک عیب ایرانیان را صد کردند و شروع به بدگویی از ایران و فرهنگ ایرانی نمودند. از جمله اقداماتی که در این زمینه صورت گرفت، نوشتن کتاب‌هایی مانند سرگذشت حاجی بابا بود (نفیسی، ۱۳۸۶: ۲۱۱ و ۲۱۰).

زمانی که انگلیسی‌ها به هندوستان رفتند، با نفوذ فرهنگی و حتی سیاسی ایران در آنجا مواجه شدند؛ به همین دلیل استعمارگران انگلیسی به منظور تثبیت سلطه خود بر هند و دستیابی به اهداف خویش، در محو آثار تمدن ایران و زبان فارسی در هندوستان تلاش کردند. در این راستا برای آنکه ایرانیان را تحقیر کنند، به ترجمه و چاپ‌های متعدد کتاب سرگذشت حاجی بابا دست زدند. راین این چاپ‌ها را معرفی کرده است (راین، ۱۳۵۷: ۱۳۵-۱۳۲). اقدام دیگر دولت انگلیس برای قطع نفوذ ایران در هند، حذف تدریس کتاب گلستان از مکتب‌خانه‌ها و جایگزینی سرگذشت حاجی بابا به جای آن بود. (نفیسی، ۱۳۸۶: ۲۱۱ و ۲۱۰).

محقق دیگری به نقش استعمار در این زمینه به‌طور خاص پرداخته و عنوان مقاله خود را نیز «حاجی موریه و قصه استعمار» گذارده است. ایشان این سرگذشت را قصه‌ای استعماری می‌داند و غرض جیمز موریه را از نوشتن آن «نشان دادن سستی و ضعف دستگاه‌های حکومتی ایران، لزوم حمایت غرب از ایران، تحمیل سیاست استعماری انگلستان به ایران و توجیه نفوذ سیاسی و نظامی انگلستان در ایران از لایه‌لای صلح‌نامه‌ها و عهدنامه‌هایی که به دستکاری موریه به امضاء رسیده است» دانسته است (ناطق، ۱۳۵۴: ۱۱۷). همچنین به اعتقاد ناطق همه سعی و اهتمام موریه در این است که به‌عنوان پیچ و مهره دستگاه ظلم و ستم و استبداد از هر رویدادی استفاده کند تا حق حاکمیت غرب و محکومیت شرق را به اثبات برساند. (همان: ۱۰۶).

مشیری، پس از اشاره به انتقاد نویسندگان و کارگزاران سیاسی اروپایی از دورویی ایرانیان، می‌نویسد: «صفت دورویی را هرگز نمی‌توان به حساب اخلاق تمام ایرانیان گذاشت. نویسندگان مزبور بیشتر با درباریان و مستوفی‌های ایران در تماس بودند و با اشخاص و طبقات متوسط ایران آمیزش زیادی نداشتند.» (مشیری (ب)، ۱۳۴۳: ۶۶). ناطق نیز کتاب سرگذشت حاجی بابا را محصول آشنایی

موریه با طبقه حاکمه در ایران و دنیای آنان می‌داند و با اشاره به موقعیت موریه به عنوان منشی سفارت انگلیس، از عدم امکان آشنایی او با لایه‌های مختلف جامعه ایرانی سخن می‌گوید و بنابراین، نتیجه می‌گیرد که «حاجی بابا بر خلاف نظر برخی از نویسندگان از جمله استاد مینوی، تصویری از طبقات گوناگون ایران در عهد فتحعلی شاه نیست؛ بلکه بیشتر تصویربست از طرز زندگانی و آداب و رسوم طبقه‌ای خاص» (ناطق، ۱۳۵۴: ۱۱۵).^(۶) و در ادامه، می‌افزاید: «دنیای او و قهرمان او در دنیای بزرگان و حکام و دست‌نشانده‌ها خلاصه می‌شود. با کلمه ملت بیگانه است. در تمام طول سرگذشت حاجی بابا از کشاورزان که اکثریت جمعیت شش میلیونی دوران فتحعلی شاه را تشکیل می‌دادند حتی یک‌بار نیز یاد نشده است.» (همان: ۱۱۷).

همچنین نباید از قصد و غرض موریه در نوشتن کتاب غافل شد که آن را «به قصد انتقاد از ایرانیان و نمودن جهات زشت آداب و رسوم ایرانی به رشته تحریر کشیده است.» (آرین‌پور، ۱۳۵۰: ۳۹۶). ناظر به همین قصد و غرض است که به نظر مشیری «کتاب حاجی بابا، خالی از بدبینی نبوده و درواقع نماینده و معرف اخلاق عموم طبقات مردم ایران نمی‌باشد» (مشیری (الف)، ۱۳۴۳: ۶۴). و در جای دیگری می‌نویسد: «به‌طور کلی، خواننده در کتاب حاجی بابا نباید در جست‌وجوی نکات برجسته و شریف اخلاق ملی ایرانیان برآید.» (همان: ۶۷).

مباحث اجتماعی در کتاب سرگذشت حاجی بابا

برجسته‌ترین خصیصه این کتاب، انتقادهای اجتماعی آن است. البته چنان‌که پیشتر گفته شد، نباید تصور کرد که موریه توانسته باشد با تمام لایه‌های جامعه ایرانی ارتباط برقرار کرده باشد و بنابراین، مطالبی را که بیان می‌کند، تمام‌وکمال و با همین شدت و غلظت، نمی‌توان پذیرفت. اما در هر حال، موریه از گروه‌هایی مانند شاعر، فراش (۳۲ و ۳۱)^(۷)، لوطی، تعزیه‌گردان، فالگیر، قلیان‌فروش (۵۰)، درویش (۵۲ و ۵۳)، طبیب (۶۵)، قاضی (۷۵) سخن گفته و انتقاد کرده است. قسمتی از انتقادهای نویسنده مربوط می‌شود به تعصبات مردم. در توصیف محیط شهرها (۲۲۱) و عقاید و افکار رایج در آنها (۲۲۵ و ۲۲۴)، داوری‌های ناروا (۲۵۷ و ۲۵۶) و نیز در خلال بلوای عامی که راه افتاد (۲۸۰ و ۲۷۹) نمونه‌هایی از این‌گونه انتقادات را می‌توان دید. اما آنچه در این زمینه بیش از هر چیز در خور ایراد نیز بوده، ریاکاری است. عادات خرافه‌آمیز مردم نیز نقد و ریشخند می‌شود؛ عاداتی مانند توجه به روز و ساعات مبارک و نحس (۱۷)، ارواح خبیثه (۹۶)، مرده‌پرستی عامه (۶۱) و برخی عادات و رسوم دیگر.

در هیچ دوره‌ای، مدینه فاضله را نمی‌توان نشان داد و جوامع بشری همواره گرفتار فساد و

ناشایستگی بوده‌اند. این سخن دربارهٔ ایران آن عصر نیز صدق می‌کند. جامعهٔ ایران در آن زمان از نظر فکری، اخلاقی و اجتماعی نقایصی داشت؛ البته شاید بتوان بخشی از آن را به زندگی در ظلّ استبداد مرتبط دانست که سبب افزایش رذایل اخلاقی و کم‌رنگ شدن فضایل می‌شود.

«در چنین فضایی پروای اخلاقی، مطلقاً رخت برمی‌بندد و پروای قدرت و منفعت بر جای آن می‌نشیند. در نظام استبدادی، آدمی فقط به منافع عاجل خود می‌اندیشد و از مصلحت درازمدت فرد و جمع غافل می‌ماند. این عاجل‌اندیشی و نزدیک‌بینی و دم‌غنیمتی و غفلت از گذشته و آینده، و بی‌اعتنایی به تاریخ و فقدان دورنگری، آفت جمیع نظام‌های استبدادی است که دامن کارگزاران آن را می‌گیرد. تملّق، مداحی، ستایشگری، دروغ گفتن، رشوه‌دادن، غیبت‌کردن و سعایت‌کردن، سکه‌ای رایج می‌شود. ریشهٔ اجتماعی تمامی اوصافی را که علمای اخلاق تحت نام رذایل نام می‌برند، به راحتی و بدون تکلف باید در خاک نظام استبدادی جست. بهترین گواه این مطلب سابقهٔ تاریخی ماست. شاهان و نظام سیاسی استبدادی آنان و پیامدهای اخلاقی فاسد آن نظام‌ها بر هیچ کس پوشیده نیست.» (سروش، ۱۳۸۶: ۳۳۵).

اما فارغ از تمام مشکلات اخلاقی ایرانیان زمان قاجار، نکته‌ای که در خواندن سفرنامه‌ها باید توجه داشت، مسئلهٔ نگاه سفرنامه‌نویس است. اینکه او با مسائلی که می‌دیده چگونه برخورد کرده و آیا پیش از اقدام به سفر، ذهنیتی از مقصد خویش و مردمانش داشته است و این ذهنیت بد بوده یا خوب؟ این‌ها سؤالاتی است که پاسخ آن‌ها کمک می‌کند تا منتقد میزان درستی تحلیل‌های سفرنامه‌نویس را بهتر دریابد.

مشیری معتقد است شناخت جیمز موریه از اخلاق و عادات و روحیهٔ ایرانیان، بیش و پیش از آن‌که حاصل سال‌های زندگی او در ایران در کسوت مأمور سیاسی دولت انگلستان باشد، نتیجهٔ سفر دوم او از انگلستان به ایران در معیت سرگور اوزلی و میرزا ابوالحسن خان ایلچی و همراهان وی است که هفت نفر ایرانی از طبقات مختلف (آشپز، منشی، جلو‌دار، فراش و...) بودند. (مشیری (ب)، ۱۳۴۳: ۶۵ و ۶۶). وی برای اثبات نظر خویش به مقدمهٔ ادوارد براون و مطالب میرزا ابوالحسن خان در کتاب حیرت‌نامه (همان: ۶۶ و ۶۷) و همچنین سفرنامهٔ اول خود جیمز موریه اشاره می‌کند. یکی از پژوهشگران ضمن مقایسهٔ سفرنامهٔ موریه و سفرنامهٔ پیر لوتی، اشاره می‌کند که آنها نیز مانند سفرنامه‌نویسان دیگر، «در برداشت‌های خود و تصویری که از آداب‌ورسوم و فرهنگ ایرانی‌های عصر خود ارائه می‌کنند، تابع کلیشه‌ها و انگاره‌های ذهنی بوده‌اند؛ بنابراین «خود» را ملاک عقلانیت و حقانیت در نظر گرفته و از نگاه «خود» فراتر، «دیگری» فروتر را معرفی کرده‌اند.» (ترک

لادانی، ۱۳۹۹: ۲۰ و ۲۱).

محققان عقیده دارند که «موریه در کتاب خود با بزرگ جلوه دادن معایب ایرانیان و اغراق و مبالغه در این کار، غرض‌ورزی کرده و سوءنیت خود را نشان داده است.» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۲۲). این مطلب دقیقاً به نوع نگاه موریه برمی‌گردد و با هدف او از نوشتن کتاب در ارتباط است که در بخش قبلی به آن اشاره شد.

دین، دولت و خانواده ایرانی در کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی

سه نهاد دین، دولت و خانواده در ایران همواره از اهمیت بسیاری برخوردار بوده‌اند. آنچه از قدیم در ایران دیده می‌شد، پیوند دین و دولت بود. در دوره‌های باستان، مغ‌ها از قدرت بالایی برخوردار بودند و در دربار پادشاه حضور داشتند و در دوره‌های اسلامی پیوند دیانت و سیاست به عنوان یک اصل شناخته شد. روایاتی مانند «السلطان ظلّ الله»، سخن از این پیوند می‌گویند. البته این سخن به منزله بی‌اهمیت بودن نهاد خانواده برای ایرانیان نیست؛ بلکه روشن است که در یک جامعه سنتی، جامعه‌ای که خانواده‌های آن گسترده هستند و افراد زیادی با هم در یک محیط زندگی می‌کنند، خانواده اهمیت دارد.

پس از ذکر این مقدمات باید گفته شود که موریه در کتاب خود، به سه نهاد دین، دولت و خانواده توجه کرده و آگاهی خود را از اهمیت این سه نهاد در زندگی ایرانیان نشان داده است. وی این سه نهاد را ضعیف و متلاشی نشان می‌دهد تا اوج فساد و بدبختی ایرانیان را بیان کند. در ادامه مطلب به این مباحث پرداخته خواهد شد.^(۸)

الف) دین

تعریف دین و تعریف عملیاتی دین‌داری یکی از موضوعات مناقشه‌برانگیز در بین جامعه‌شناسان دین بوده است. دشواری تعریف دین به تنوع اعتقادات دینی مربوط می‌شود. «انواع اعتقادات و سازمان‌های دینی آن قدر فراوان است که محققان رسیدن به یک تعریف عموماً پذیرفته شده از دین را بسیار دشوار یافته‌اند» (گیدنز، ۱۳۷۴: ۴۸۵).

از دیدگاه جامعه‌شناسی، دین یکی از پدیده‌های اجتماعی است. جامعه‌شناسان می‌گویند هیچ جامعه شناخته شده‌ای نیست که در آن شکلی از دین وجود نداشته باشد، اگرچه اعتقادات و اعمال مذهبی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر فرق می‌کند (همان: ۵۱۴).

موریه در تمام آثار خود علاقه خصوصی به بحث درباره مسائل مذهبی نشان داده است. در این زمینه باید دانست که وی اصالتاً یهودی بود که البته به کیش پروتستان درآمده، و در عثمانی بالیده و

نسبت به اسلام تنفر داشت. در همین کتاب حاجی بابا کم از اسلام بد نگفته است. «او همواره در صدد نشان دادن برتری دین خود به دین اسلام بود و رسم و رسوم ایرانی‌ها را با زبانی طنزآلود به تصویر می‌کشید.» (نامور مطلق به نقل از: ترک لادانی، ۱۳۹۹: ۲۳).

در همین زمینه باید به اعزام میسیونرهای مذهبی از سوی کشورهای مانند انگلیس به کشورهای کوچک و عقب مانده برای تبلیغ مسیحیت عنایت داشت. مبلغان مذهبی اروپایی از زمان صفویه با اهداف مذهبی و سیاسی به ایران آمدند «موقعیت مساعد داخلی ایران، از جمله روحیه مهمان‌نوازی و سعه صدر ایرانیان در برخورد با ادیان دیگر، زمینه‌هایی بود که موقعیت مناسبی برای حضور کشیشان مسیحی اروپایی در ایران فراهم کرد» (عقیلی، ۱۳۹۳: ۸۵).^(۹) جیمز موریه نیز مسیحیت را دین برتر می‌دانست و سعی می‌کرد آن را گسترش دهد؛ روش او برای این کار، تمسخر دین اسلام بود. نباید فراموش کرد که وضع نابسامان کشورهای مسلمان در آن زمان، گستاخی افرادی مانند وی را بیشتر می‌کرد. او حتی اگر پاره‌ای از عادات و رسوم اهالی مشرق زمین را محترم می‌شمرد - مانند رسم با دست غذا خوردن - به دلیل آن است که نظیر این عادات و رسوم را در انجیل نیز می‌بیند و آن‌ها را بقایای عادات و رسوم فرنگی می‌داند. (مقدمه موریه بر کتاب، ص ۵).

موریه از اسلام و مسلمانان متنفر بود. در هر دو سفرنامه‌اش و در داستان حاجی بابا «بدبختی مسلمانان را از اسلام می‌بیند و هر جا که فرصتی می‌یابد تورات و انجیل را به رخ مسلمانان می‌کشد و در سرگذشت حاجی بابا در لندن، از زبان معشوقه و دلدار انگلیسی، حاجی بابا را به دین مسیح تبلیغ می‌کند و او را به کلیسا می‌کشاند» (ناطق، ۱۳۵۴: ۱۰۷).

موریه بخش قابل توجهی (تقریباً یک هشتم) از مطالب کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی را به انتقاد از دین و مذهب ایرانیان اختصاص داده است. (جوادی، ۱۳۴۵: ۱۰۳۱). همان ابتدای ماجرا و در قضیه سفر حاجی بابا به همراه عثمان آغا، سعی در تفرقه انداختن میان شیعیان و اهل سنت دارد و از زبان حاجی بابا علت مخالفت مادرش را با این سفر، همراه شدن یک شیعه با یک سنی، بیان می‌کند:

«اما مادرم بر عکس سودی در این سودا نمی‌دید و دلش به جدایی و دوری از من گواهی نمی‌داد؛ خاصه آن که چون من شیعه پاکی را در خدمت یک نفر سنی ناپاک به فال خیر نمی‌گرفت.» (سرگذشت حاجی بابا، ص ۵).

همچنین حاجی بابا در مشهد به جمع یک عده مذهبی ریاکار وارد می‌شود. در این میان، درویش صفر از بازیگران برجسته است و موریه می‌خواهد به وسیله او تزویر یک عده از روحانیون ایرانی را

نشان دهد. گفتار یازدهم کتاب به بیان سرگذشت این درویشان اختصاص دارد؛ مثلاً درویش صفر در شرح حال خود وقتی به سفر به میان قبایل هزاره می‌رسد می‌گوید:

«در آنجا کارم بهتر از آنچه پنداشته بودم، گل کرد و مانعی در میان نبود و به ادعای پیغمبری یعنی به اتمام کاری که درویش نیمه‌کاره گذاشته بود، برخاستم.» (همان: ص ۶۲).

«موریه این دسته شیادان بی‌همه‌چیز را برای نمایاندن صوفیان، کسانی که از میانشان شخصیت‌های جاودانه‌ای چون عطار و مولانا برخاسته‌اند آورده است.» (جوادی، ۱۳۴۵: ۱۰۳۲). در ماجرای بست نشستن حاجی بابا به همراه یکی از این درویشان در قم و مقدس شدنش و سپس دیدار او با میرزا مجتهد قمی، موریه از زبان این مجتهد که بزرگ‌ترین مجتهد ایرانی است، دشنام‌های سختی نثار صوفیان می‌کند و همه صوفیان را از هر طایفه و فرقه‌ای که باشند، کافر و مرتد و واجب‌القتل معرفی می‌کند. (گفتار چهل و ششم).

دسته مقابل این صوفیان، زاهدان ربائی اوایل دوره قاجار هستند که تمام متصوفین را تکفیر می‌کنند و البته خود نیز چندان پابند دین نیستند. نمایندگان این دسته در کتاب ملاباشی، ملانادان و میرزا مجتهد قمی هستند. ماجراهای گفتارهای پنجاه و دوم تا شصتم حول ملانادان و رقابت او با ملاباشی می‌چرخد، اینکه این دو آخوند بزرگ برای به دست آوردن پول، متعه‌خانه راه انداختند و شرح اعمال ریاکارانه آن‌ها.

در بخش دیگری از داستان، زمانی که حاجی بابا به سرحدات آذربایجان می‌رود، موریه وی را و می‌دارد تا خرابه‌های کلیسای ارمنیان را موجد هیبت و وقاری که محیط اطراف به خود گرفته است، توصیف کند.

دو ماجرای عاشقانه در کتاب توصیف می‌شود؛ یکی عشق حاجی بابا به زینب (گفتار ۲۳ و ۲۴ و ۲۵) و دیگری عشق یوسف ارمنی و مریم (گفتار ۳۷ و ۳۸). موریه در توصیف این دو داستان نیز تعصب مذهبی خود را نشان داده است؛ به گونه‌ای که «یوسف ارمنی، جوانی بسیار پاک‌نهاد و شجاع توصیف می‌شود که برای رهایی نامزدش، مریم، از حرمسرای سردار شهوتران تا پای جان می‌ایستد. در مقابل، عشق حاجی بابا و زینب خالی از هرگونه حقیقت و وفاداری و بسیار خائنه نشان داده می‌شود.» (بובانی، ۱۳۸۷: ۲۳).

با توجه به تلقی سنتی از دین باید گفت که در این دوره از میان نهادهای سه‌گانه دین، دولت و خانواده غلبه با دین بود. گویا موریه نیز به این جهت، انتقادات بسیاری را علیه دین و مظاهر دین‌داری

وارد کرده و سعی دارد اعتقاد ایرانیان را سست و ناسالم نشان دهد؛ وی هر جا فرصتی دست داده، دین اسلام را ریشخند کرده و کینه خود را نسبت به آن ابراز داشته است.

ب) دولت

«تشکیل دولت و حکومت را عالی‌ترین مرحله تکامل جوامع پویا برشمردند و در این تردیدی نیست که مهم‌ترین و پیچیده‌ترین نهادهایی است که بر اثر رشد هماهنگ دیگر نهادها و سازمان‌های اجتماعی به وجود می‌آید و به منزله نهاد برتر، مسئولیت دشوار هماهنگ‌سازی کلیه آن‌ها را برعهده می‌گیرد.» (شعبانی، ۱۳۶۹: ۱۲۵).

اوضاع سیاسی ایران در سال‌هایی که موریه در ایران بود، مناسب نبود و بی‌تدبیری و ناآگاهی فتحعلی‌شاه و بیشتر رجال دربار سبب شده بود تا دولت‌های انگلیس، فرانسه و روسیه هر یک به نحوی، سعی در بهره‌گیری از خوانِ یغمای ثروت، منابع و موقعیت ایران داشته باشند. موریه، در خلق داستان حاجی‌بابا، به شاه قاجار و درباریان نظر داشت. رُرد کرزن تناظرهای یک به یکی را که میان اشخاص داستان و شخصیت‌های تاریخی وجود دارد، بدین ترتیب فهرست نموده است: شاه ایران = فتحعلی‌شاه قاجار، عسکرخان شاعر = فتحعلی‌خان صبا، ملک‌الشعراي دربار، میرزا ابوالقاسم = از مجتهدان آن دوره، صدراعظم = میرزا شفیع، نامرد خان = فرج‌الله خان، سردار ایروان = حسن خان، سفیر فرانسه = ژنرال گاردان، سفیر انگلیس = سِر هارفورد جونز و میرزا فیروز = میرزا ابوالحسن خان ایلچی. (بویانی، ۱۳۸۷: ۲۲).

موریه از حکومت قاجار و دولتمردان آن نیز انتقاد می‌کند. از ناآگاهی و بی‌خبری آنان از دنیای جدید، دروغ‌گویی و رشوه‌گیری عمّال حکومتی و ظلم و ستم آنان. البته سازمان سیاسی و نظام حکومت ایران از شخص شاه گرفته تا پایین‌ترین اجزای آن در آن دوره، غرق در نادانی و فساد و ظلم و ستم بود. حکام و مأمورین دولتی از قواعد سیاست و حکومت اطلاع نداشتند و دائماً در برابر روس و انگلیس متحمل شکست‌های نظامی و سیاسی می‌شدند. شاید مهم‌ترین علتی که میرزا حبیب را به فکر ترجمه آثار انتقادی انداخت، همین فساد و استبداد حکومت بود. حکومتی که مردم را در چهل و نادانی نگه داشته بود و به هیچ وجه تاب تحمل نظرات مخالف را نداشت و سران آن ترجیح می‌دادند شنونده و بیننده چاپلوسی کارگزاران باشند تا پذیرای واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی.

موریه عیوب رجال حکومت قاجاری و طبقه برخوردار را بیشتر بیان می‌کند: از ضعف تربیت و سوابق و ناشایستگی آنان سخن می‌گوید (سرگذشت حاجی‌بابا، ص ۸۴) بی‌خبری آنان از اوضاع دنیای متمدن و تصورات خاصشان درباره ممالک دیگر (همان: صص ۳۵۹، ۳۵۸، ۱۷۴، ۱۵۵،

(۱۴۱، ۱۴۰) اینکه رشوه مثل یک بیماری همگانی در همه جا دیده می‌شد؛ خاصه در میان بزرگان قوم. نسق‌چی‌باشی رشوه می‌داد که شراب را برای او دارویی لازم بشناسند و شراب‌نوشی‌اش را مجاز بدانند (همان: صص ۲۸۹ و ۲۸۸). نسق‌چی‌باشی‌ها از مستوفی رشوه می‌خواستند که در چوب‌زدن، مراعات حالش را بکنند (همان: ص ۱۶۱). حکیم‌باشی سیل نوکران و فزاشان خاص را چرب می‌کرد از ترس آن که یک روز به زیر چوبشان خواهد افتاد (همان: ص ۱۱۱).

سربازان و نسق‌چیان و بزرگان همه به دنبال غارت هستند و امنیتی وجود ندارد. شاه حقوق کافی به سربازانش نمی‌دهد ولی در عوض دست آن‌ها را در غارت مردم باز گذاشته است. هنگامی که حاجی بابا نسق‌چی می‌شود، دوستش به او می‌گوید:

«داداش، شاه مواجبی نمی‌دهد، اگر هم چیزی بدهد، دواي درد نمی‌شود، مزد ما بسته به خدمت ماست و باید از پهلوی قولوق و رشوت و نسق بها و چیزهای دیگر به دست بیاید.» (همان: ص ۱۶۱).

متفکران در دستورهای حکومت‌داری، نسبت به شیوه سلوک شاه و نفر اول حکومت حساسیت ویژه‌ای نشان داده‌اند؛ زیرا به عقیده اینان:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی برآورد غلامان او درخت از بیخ

بنابراین، ریشه عیوب سربازانِ دون‌پایه قاجار را باید در منش شاه و بزرگان جست. در دربار رقابت‌ها و دشمنی‌ها و به هر وسیله پیش‌رفتن و رقیبان را کنار زدن، مرکز حکومت را کانون توطئه‌ها و دسیسه‌ها کرده بود؛ چنان‌که صدراعظم در برانداختن میرزا فیروز ایلچی، خواهرزاده و داماد خویش نیز می‌کوشید (همان: صص ۳۸۳ و ۳۸۲) دروغ و گزافه‌گویی در همه جا مشهود بود حتی در کارهای رسمی و مهم دیوانی، مثل گزارش حاجی بابا در باب کمیّت و کیفیت سپاه روس به سردار نسق‌چی‌باشی (همان: ص ۱۹۲) و نیز گزارش وی از جنگ با روس‌ها به صدراعظم و تفسیرها و اظهارنظر صدراعظم در این موضوع (همان: ص ۲۰۲) و حاضر جوابی میرزا فیروز ایلچی در باب همه مسائل جهان در حضور سلطان قاجار، حتی اگر از آن‌ها اطلاعی نداشت (همان: ص ۳۷۰) و درواقع سازمان دیوانی ایران در این کتاب ویران است.

در یک جامعه مستبد هر مأموری هرچند دون‌پایه در حوزه اقتدار خویش، ظالم و ستمگر خواهد شد؛ زیرا قدرت حرف اول و آخر را می‌زند. میشل فوکو معتقد است که قدرت در تمام شئون زندگی ما نقش دارد و تورهای نامرئی آن، مانند هوایی که انسان تنفس می‌کند، در همه جا گسترده است.

قدرت همه رفتارهای انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و انسان در معرض قدرت، موجودی پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی است. در روان‌شناسی اجتماعی، زیملاردو با انجام آزمایش «زندانی و زندانبان» به مطالعه تأثیرات قرارگرفتن در محیط و موقعیت بر رفتار انسان پرداخت. نتایج آزمایش او نشان داد که قرارگرفتن در محیط سلطه‌گرانه و سرکوب‌کننده، به چنان بی‌رحمی و انسانیت‌زدایی می‌انجامد که مهارش دشوار خواهد بود. در این موقعیت ارزش‌های انسانی نابود خواهد شد و زشت‌ترین، پست‌ترین و بیمارگونه‌ترین چهره طبیعت انسانی ظاهر می‌گردد (آرونسون، ۱۳۸۲: ۳۷).

ماجرای فراش‌شدن حاجی‌بابا و اعمال او در گفتارهای سی‌ودوم و سی‌وسوم و سی‌وچهارم، تأکیدی بر این مطلب است. از زبان حاجی‌بابا می‌خوانیم: «در عالمی سیر می‌کردم که به‌جز بریدن گوش و بینی و شقه‌کردن و داغ‌نهادن و چشم‌کندن و به دم توپ گذاشتن و از بام به زیر افکندن چیز دیگری نمی‌دیدم و نمی‌شنیدم. می‌توانم ادعا نمایم که اگر پدرم را می‌دادند که پوستش را بکن و از کاه پر کن مضایقه نداشتم «گر به منصب برسی مست نگردي مردی» و من مست شده بودم.» (سرگذشت حاجی‌بابا، ص ۱۶۲).

حتی منتقدین موریه و کسانی که انتقادات او را از جامعه ایرانی، برتافته‌اند نیز، در باب فساد و عقب‌ماندگی حکومت ایران با او هم‌داستان هستند. «تنها نظریه قابل قبول و درستی که موریه از لابه‌لای سرگذشت حاجی‌بابا و جامعه زمان فتحعلی شاه ارائه می‌دهد، نظر او در باب آداب و رسوم حکام آن دوره است.» (ناطق، ۱۳۵۴: ۱۱۷). محقق دیگری، در این باره نوشته است: «کاریکاتورهایی که موریه از درباریان ترسیم کرده تا حد بسیاری مبین واقعیت‌اند و این از محدود دفاعی است که می‌شود موریه را محق دانست.» (بובانی، ۱۳۸۷: ۲۲). به گفته ناطق: «نظر موریه از این‌رو قابل قبول است که در این دوره رابطه حکام و ملت فقط از راه مالیات‌های جبری بود که به ضرب شلاق نسق‌چی‌بازی‌ها و کالانترها، میرغضب‌ها، و غیره گرفته می‌شد و جور و ظلم دوران فتحعلی شاه نیز در همین رابطه اقتصادی خلاصه می‌گشت. (همان: ۱۱۸).

ج) خانواده

خانواده، اولین نهاد اجتماعی است که بنیان و پی جامعه بر آن استوار است و نخستین و مهم‌ترین کانون حیات اجتماعی و پاسدار اصالت و معرفت انسان است. «خانواده به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های تربیتی از شخصیت انسان‌ها مراقبت می‌کند.» (اعزاز، ۱۳۷۶: ۳۰). ساروخانی نهاد خانواده را چنین تعریف می‌کند: «واحدی اجتماعی است با ابعاد گوناگون زیستی، اقتصادی، روانی، حقوقی و جامعه‌شناختی که عناصر اصلی جامعه را در خود دارد و انعکاسی از

اوضاع اجتماعی است.» (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

به دلیل اهمیت خانواده در جامعه، از دیرباز بزرگان و اندیشمندان - کسانی مانند غزالی، خواجه نصیر و عنصرالمعالی در تاریخ ایران - در باب خانواده و وظایف زن و شوهر و فرزندان نسبت به هم سخن گفته‌اند. امروزه نیز مطالعات جامعه‌شناسی خانواده، حوزه وسیعی از تحقیقات اجتماعی را به خود اختصاص داده است. افرادی نظیر «دورکیم، پارسونز، لاپلی، ریل و ویلیام گود» درباره خانواده و شکل‌های گوناگون آن در دوره‌های مختلف، کارکردهای آن، رابطه خانواده با جامعه و دیگر مسائل مرتبط با خانواده، مطالعات گسترده‌ای انجام داده‌اند. (ر.ک: ساروخانی، ۱۳۷۵).

برخی سفرنامه‌نویسان هنگام توجه به وضعیت اجتماعی یک کشور، به وضعیت خانواده، ازدواج، فرزندآوری و اختلافات قبیله‌ای و مراسم خانوادگی اشاره کرده‌اند. جیمز موریه در سفرنامه‌اش، اشاراتی در این زمینه دارد. در سرگذشت حاجی بابا، اجتماعی مجسم می‌شود که در آن، دروغ خوش‌آیندتر از راستی است و خیانت و ستمگری قاعده کلی است. در چنین محیطی، انسان انتظار دارد که لااقل رفاه و آسایش در محیط خانوادگی وجود داشته باشد؛ ولی تصویری که موریه از خانواده ایرانی نشان می‌دهد، نمونه کوچکی است از همان جامعه.

در باب تصویر خانواده ایرانی در کتاب موریه، می‌توان به چند نمونه اشاره کرد. وقتی که حاجی بابا در میان ترکمنان اسیر است، مشاهده می‌شود که خانواده‌های ترکمن، چندان استوار نیست (گفتار سوم و چهارم). سستی تنها در خانواده‌های ترکمن دیده نمی‌شود؛ بلکه خانواده حکیم‌باشی، ملاباشی، درویشان و... نیز استواری ندارند. حتی پس از مرگ پدر حاجی بابا، مادر او با معلم پیر حاجی بابا توطئه می‌نماید تا وی را از ارث پدری محروم سازد (گفتار چهل و هشتم تا پنجاهم). هنگامی که حاجی بابا خبر زنده بودن شاعر درباری را برای خانواده او می‌برد، آن‌ها خیلی ناراحت می‌شوند (گفتار پانزدهم).

به این نکته نیز باید اشاره کرد که در کتاب، تصویری که از زن به عنوان عضو مهمی از خانواده ارائه می‌شود، عموماً مطلوب نیست. اغلب زن‌ها به دنبال پنهان‌کاری و رابطه با مردان هستند. از زن ترکمن گرفته تا مادر حاجی بابا، از زینب گرد گرفته تا شکر لب ترک. زن حکیم‌باشی پس از مرگ شوهرش، به رغم سن بالا، به متعه‌خانه ملانادان آمده و ناز می‌فروشد (گفتار پنجاه و چهارم).

مهم‌ترین اتفاق زندگی هر مرد و زنی، ازدواج و تشکیل خانواده است. همچنین «ازدواج و گزینش همسر از مهم‌ترین شاخص‌های تحرک اجتماعی در هر جامعه است.» (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۲۵). جامعه‌شناسان و روان‌شناسان خانواده، بر لزوم داشتن معیارهای صحیح و منطقی برای انتخاب

همسر تأکید دارند و انتخاب درست را پایه زندگی سالم و خانواده استوار می‌دانند. وی با ذکر ازدواج حاجی بابا با زنی ثروتمند در استانبول و شرح عاقبت ناپسند آن، نشان می‌دهد که حاجی بابا تلقی درستی و معیار مناسبی برای ازدواج ندارد و تنها به خاطر ثروت و موقعیت شکرلب با او ازدواج می‌کند. این ازدواج عاقبت خوبی ندارد و در نهایت حاجی بابا مجبور به ترک زن می‌شود. (گفتار شصت و هفتم تا هفتاد و یکم). ادوارد شورتر از اصطلاح «ازدواج بر اساس تبار و مایملک» برای این گونه ازدواج‌ها استفاده می‌کند (اعزاز، ۱۳۷۶: ۳۱).

رذایلی که در جامعه ایرانی ترسیم شده در این کتاب هست و تلاش برای رسیدن به پول و قدرت - از هر راهی و با هر هزینه‌ای که شد - در میان خانواده‌های ایرانی نیز دیده می‌شود. افراد خانواده گویا چشم ندارند همدیگر را ببینند. به هم دروغ می‌گویند. پول یکدیگر را بالا می‌کشند و در سختی‌ها و مشکلات نشانه‌ای از مهربانی و لطف خانوادگی، بروز نمی‌دهند. این تصویری که موریه از خانواده‌های ایرانی نشان می‌دهد، اگرچه مصادیقی دارد؛ اما نمی‌توان آن را به همه خانواده‌های ایرانی تعمیم داد زیرا پابندی به خانواده و توجه به اعضای آن و حل مشکلاتشان در میان ایرانیان - و در نظام سنتی و قبیله‌ای ایران - یکی از ارزش‌های مهم است، مطلبی که دین اسلام نیز بر آن بسیار تأکید کرده است^(۱۰). در باب تشکیل نهاد خانواده به عنوان اصلی‌ترین هسته حیاتی و واحد فعالیت زیستی در ایران، می‌توان گفت که از آغاز ظهور ایرانیان در تاریخ، صورتی منسجم و معتبر و مقدس به خود داشته (شعبانی، ۱۳۶۹: ۹۳). همچنین کریستین سن تشکیل خانواده را به عنوان «یکی از ارکان اساسی تقویم موجودیت ایرانیان از قدیمی‌ترین ازمه» برشمرده است (شعبانی، ۱۳۶۹: ۹۳).

نتیجه‌گیری

ویژگی بارز کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، انتقادهای اجتماعی آن است. انتقادهای موریه از سه نهاد دین، دولت و خانواده ایرانی درخور دقت است. با عنایت به اهمیت این نهادها در جامعه ایرانی، توجه ویژه موریه به آنها نمی‌تواند تصادفی و بدون هیچ هدف خاصی باشد؛ بلکه به نظر می‌رسد او سعی دارد این سه نهاد بنیادین را نقد کند تا به این ترتیب، همه جامعه ایران و همه چیز ایرانیان را نقد کند.

در کتاب موریه، این هر سه نهاد مهم در ایران متلاشی و پرفساد توصیف می‌شود. دینداران ریاکار هستند و به دنبال قدرت و برای رسیدن به هدف خویش، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند. مأموران حکومتی نیز به بلای عامی دچار هستند و آن رشوه‌گرفتن است. صفت دیگر اینان، ظلم و ستمی است که به مردم روا می‌دارند و البته هر چه از کارگزاران حکومتی به سمت سران بالاتر و شخص شاه رفت، ظلم افزون می‌شود و ستم بیداد می‌کند و ملاحظه می‌شود که ناآگاهی از اوضاع جهان و سیاست‌زدانی و نابلدی، چه مشکلاتی که نمی‌آفریند؛ اما وضعیت نهاد خانواده نیز چندان تعریفی ندارد. افراد خانواده‌های ایرانی به جای آنکه در سختی‌ها، یکدیگر را یاری کنند، از حل مشکلات همدیگر نه‌تنها شاد نشده که گاه ناراحت نیز می‌شوند. این افراد سعی می‌کنند پول دیگران را - حتی اگر فرزندان‌شان باشد - بالا بکشند. معضل دیگری که در خانواده‌های ایرانی کتاب دیده می‌شود، ناصالح‌بودن زنان است. اغلب زنانی که تصویر شده‌اند به دنبال پنهان‌کاری و رابطه با مردان دیگر هستند.

در مجموع می‌توان گفت که موریه در بسیاری موارد با سوءنیت مطالبی را نوشته و با نگاهی از بالا به پایین و به دور از انصاف و اعتدال، جامعه و مردم ایران را بسیار زشت، فاسد و ضعیف نشان داده است تا حضور و نفوذ انگلیس در ایران و حق مالکیت غرب و محکومیت شرق ثابت شود. درواقع، اهداف او و دولت انگلیس ایجاب می‌کرد که ایران، همین ایرانی باشد که موریه تصویر کرده است. البته چنان‌که پیداست، این غرض‌ورزی با روح ادبی سازگار نیست و یک جهانگرد و سفرنامه‌نویس باید مشاهدات خود را بدون ذره‌ای داوری و ذهنیت‌آزیش ساخته، بنویسد؛ اما جیمز موریه را با آن سوابق سیاسی، نمی‌توان رمان‌نویس و سفرنامه‌نویس دانست.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاع از کیفیت احوال او رجوع کنید به: راثین، اسماعیل (۱۳۵۷) **میرزا ابوالحسن خان ایلچی**، تهران: انتشارات جاویدان، اول. و نیز مقدمه سفرنامه میرزا ابوالحسن خان به کوشش محمد گلبن.

۲. در غرب، برخی این کتاب را به‌عنوان دستور کار برای استفاده نمایندگان سیاسی و استعمارگران غربی دانسته و برخی دیگر آن را به‌مثابه راهنما برای شناخت خصوصیات شرقی‌ها توصیه کرده‌اند (ناطق، ۱۳۵۴: ۱۰۲).

۳. میرزا حبیب اصفهانی در قریه پن در چهارمحال و بختیاری به دنیا آمد. در اصفهان و تهران تحصیل کرد و سپس راهی بغداد شد و در آنجا ادبیات و الهیات خواند، پس از برگشت به ایران، متهم به سرودن هجویه‌ای علیه سپهسالار شد و مورد تعقیب قرار گرفت و به عثمانی فرار کرد و در استانبول با شیخ احمد روحی و یارانش معاشرت داشت و در بیداری ایرانیان تلاش کرد. وی علاوه بر عرصه سیاسی، در زمینه فرهنگی نیز فعال بود. اولین دستور زبان فارسی را با نام «دستور سخن» نوشت و سپس آن را کامل کرده و با نام «دبستان پارسی» به دست چاپ سپرد. میرزا حبیب، شعر نیز می‌سرود و در شعر «دستان» تخلص می‌کرد. توانایی او به‌ویژه در هزل و هجو بود. عربی، ترکی، فرانسه را نیک می‌دانست و در ترجمه نیز دستی توانا داشت. (ساسانی، ۱۳۰۸: ۱۱۲).

۴. این کتاب دو جلد است. جلد اول آن که سرگذشت حاجی‌بابا را در ایران تا زمانی که به‌عنوان منشی سفیر ایران در انگلیس انتخاب می‌شود، شرح می‌دهد میرزا حبیب اصفهانی ترجمه کرده است که به گواهی محققان، نثر وی در این ترجمه شاهکار است. همین ویژگی ترجمه و نیز قوی‌تر و برجسته‌تر بودن اصل آن باعث شده تا همه جا منظور از سرگذشت حاجی‌بابا، همین جلد اول باشد نه جلد دوم. جلد دوم کتاب را اسدالله طاهری با عنوان حاجی‌بابا در لندن ترجمه و در بنگاه مطبوعاتی پروین چاپ کرده است. حسن ناصر نیز جلد دوم را ترجمه کرد. همچنین احمد تارخ جلد دوم آن را ترجمه و در کتاب‌فروشی شهریار اصفهان منتشر کرده است.

گفتنی است مهدی افشار نیز جلد اول کتاب را ترجمه کرده است ولی ترجمه او مانند برگردان میرزا حبیب دلنشین و از نظر نثر قوی و پخته نیست بلکه به الفاظ و کلمات متن اصلی وفادارتر است و همین مطلب مجال هنرنمایی در نثر را از مترجم گرفته است. همچنین جلد اول را میرزا اسدالله خان شوکت‌الوزاره با نام سوانح عمری حاجی‌بابای اصفهانی ترجمه کرده و در سال ۱۳۲۳ ق. در بمبئی

چاپ نموده است. (مینوی، ۱۳۴۶: ۳۱۱).

۵. خلاصه این مقاله ذیل عنوان «حاجی بابا» در لغت‌نامه دهخدا نیز آمده است (← لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۸).

۶. نزدیک به این مطلب، ادوارد براون گفته است: «چون موریه در میان مأموران فاسد زمان فتحعلی شاه زیسته بود و قهرمانان خود را نیز از میان آنان برگزیده است. حال خواننده نباید آن قدر، شیفته داستان موریه گردد که بعد از اتمام آن تصور نماید که هر ایرانی یک حاجی بابا، یک میرزا احمق... است» (مقدمه ادوارد براون بر چاپ ۱۸۹۵ حاجی بابا، ص ۱۱ به نقل از یوسفی، ۱۳۷۰: ۲۳).

۷. اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده شماره صفحه کتاب سرگذشت حاجی باباست.

۸. ما با دقت در مباحث موریه درباره این سه نهاد و هدف او از متلاشی نشان دادن آن‌ها، نمی‌توانیم با کسانی که اعتقاد دارند کتاب حاجی بابا را یک نفر ایرانی نوشته و موریه ترجمه کرده است موافق باشیم (ر.ک: مصاحب، ۱۳۴۵: ۱ / ۸۲۵). زیرا یک ایرانی هر قدر هم از وضع مملکت گله می‌داشت دیگر با این طرز خاص، بر روی خانواده و دین ایرانیان انگشت عیب‌جویی نمی‌گذاشت.

۹. برای اطلاع بیشتر از فعالیت‌های مبلغان مذهبی مسیحی در ایران پیش از دوره قاجاریه رجوع کنید به: شهیدانی و عقیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۹۱؛ عقیلی، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۸۵.

۱۰. دین اسلام دارای ابعاد فردی و اجتماعی است و درباب خانواده نیز بینش‌هایی ارائه کرده است.

منابع

- آریز پور، یحیی. (۱۳۵۰). از صبا تا نیما، جلد اول، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران: سمت.
- آرونسون، الیوت. (۱۳۸۲). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرگن، تهران: رشد، ویراست دوم.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خانواده، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- اقبال، عباس. (۱۳۲۳). «کتاب حاجی بابا و داستان نخستین محصلین ایرانی در فرنگ»، یادگار، جلد اول، شماره پنجم، صص ۲۸-۵۰.
- بوبانی، فرزاد. (۱۳۸۷). «جیمز موریه، حاجی بابا و ادبیات استعماری»، پژوهش زبان‌های خارجی، سال پانزدهم، شماره چهل و سوم، صص ۲۷-۵.
- ترک‌لادانی، صفورا. (۱۳۹۹). «مطالعه آداب و رسوم ایرانی در سفرنامه‌های جیمز موریه و به‌سوی اصفهان پیر لوتی»، مجله پژوهش‌های تاریخی، دوره دوازدهم، شماره دوم، صص ۱۹-۳۴.
- جوادی، حسن. (آذر ۱۳۴۵). «بحثی درباره سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و نویسنده آن جیمز موریه»، مجله وحید، سال سوم، شماره دوازدهم (شماره مسلسل ۳۶)، صص ۱۰۳۳-۱۰۲۶.
- رابین، اسماعیل. (۱۳۵۷). میرزا ابوالحسن خان ایلچی، تهران: انتشارات جاویدان.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش، چ دوم.
- ساسانی، خان ملک. (۱۳۰۸). «میرزا حبیب اصفهانی»، مجله ارمنان، سال دهم، شماره دوم، سوم و چهارم (اردیبهشت، خرداد و تیر)، صص ۱۲۰-۱۱۰ و صص ۲۷۲-۲۶۸.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۶). ادب قدرت، ادب عدالت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چ دوم.
- شعبانی، رضا. (۱۳۶۹). مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: قومس، چ دوم.
- شهیدانی، شهاب و سیداحمد عقیلی. (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل تاریخی حضور و فعالیت میسیونرهای مسیحی از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال سوم، شماره ششم، صص ۹۲-۱۱۵.
- عقیلی، سیداحمد. (۱۳۹۳). «تحلیل تاریخی فعالیت‌های میسیونری در عصر جانشینان شاه عباس اول (۱۰۳۸-۱۱۳۵ ق / ۱۶۲۹-۱۷۲۲ م)»، مجله پژوهش‌های تاریخی، سال ششم، شماره اول (پیاپی ۲۱)، صص ۸۵-۱۰۸.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.

- محمود، محمود. (۱۳۵۳). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، جلد اول، تهران، انتشارات شرکت نسبی اقبال و شرکا، چ چهارم.
- مشیری، علی (الف). (آذر ۱۳۴۳). «مطالب جالب و مهم درباره کتاب حاجی بابا»، مجله وحید، شماره ۱۲، صص ۶۹-۶۲.
- مشیری، علی (ب). (دی ۱۳۴۳). «مطالب جالب و مهم درباره کتاب حاجی بابا»، مجله وحید، شماره ۱۳، صص ۷۲-۶۵.
- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۴۵). دایره المعارف فارسی، جلد اول، تهران: فرانکلین.
- موریه، جیمز. (۱۳۴۸). سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، به تصحیح محمدعلی جمالزاده، (بی نا).
- مینوی، مجتبی. (۱۳۴۶). پانزده گفتار، تهران: دانشگاه تهران.
- ناطق، هما. (۱۳۵۴). از ماست که برماست (مجموعه مقاله)، تهران: آگاه.
- نفیسی، سعید. (۱۳۸۶). مقالات، به کوشش محمد رسول دریاگشت، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- یوسفی. غلامحسین، (۱۳۷۰). یادداشت‌ها (مجموعه مقالات)، تهران: سخن.